

به مردم آزادیخواه در سنج:

قتل فریده عبدالحکیمی را نباید تحمل کرد!

طبیعی یک انسان به دنبال هم ردیف شد. در این واقعه و تا هم اکنون حرکت آزادیخواهانه در شهر سنج تقابلی از خود نشان نداده است. موانع و محدودیت و فشار جمهوری اسلامی بیش از این نباید سکوت و تمکین حرکت انسانی و آزادیخواهانه را توجیه کند. حرکتی آزادیخواهانه از همان ابتدا میبایست گریبان فضای مردسالار و اطرافیان ناموس پرست فریده را بگیرد و با صدای رسا بگوید، حق دخالت

صفحه ۲

کردند. با علنی شدن رابطه او با فرد مورد علاقه اش، برادران همسرش او را به نیروی انتظامی تحویل دادند و جمهوری جنایتکار اسلامی او را زندانی و مقامات پست و مرتجع دادگستری قصد محاکمه او را داشتند. چه سناریوی مشمژ کننده و سیاهی و چه اقدامات کریه و ضد انسانی علیه آزادی و عشق و علاقه

روز دوشنبه ۱۵ بهمن جنایتی هولناک در شهر سنج اتفاق افتاد. فریده عبدالحکیمی در روز روشن در محوطه دادگستری شهر سنج به دلیل رابطه خارج از ازدواج با مرد مورد علاقه اش توسط برادران مرتجع و ناموس پرستش با ضربات چاقو به قتل رسید. از قبل زمینه را برای وقوع این جنایت آماده



رحمان حسین زاده

r_hoseinzadeh@yahoo.com

جبت اطلاع عموم
صفحه ۴
بخشهایی از اطلاعیه
و نوشته نسرين رمضانعلی
و هلاله طاهری در رابطه
با قتل فریده عبدالحکیمی
صفحه ۴
جوانان مبارز سقز
یک ملای مرتجع
را به دلیل اهانت
به کمونیستها
گوشمالی دادند
صفحه ۴

گرفتند و علیه "مردسالاری" داد سخن گفتند و فادیمه را دختر "کردی" نامیدند که جانش را فدا کرد. گفتند و هشدار دادند که نباید گذاشت از این مساله علیه "کردها" سواستفاده شود، آقائی بنام محمد سعید حسن رفت تحقیقات کرد و آمار داد که در همین چند ماه اخیر چندین زن در چهارگوشه جهان به جرم پشت کردن به ناموس قربانی شده اند. تا گفته باشد علیه ناسیونالیسم کرد و مرد سالار نباید زیاد سرو صدا راه

صفحه ۲



ایرج فرزاد

قتل فادیمه و آکروبات بازی ناسیونالیستهای کرد

ناسیونالیستهای کلهخری که با وقاحت از قتل فادیمه بعنوان دفاع از شرف و ناموس و سن کردها دفاع کردند، اما به موازات آن جماعت دیگری در طیف ناسیونالیستهای کرد با مشاهده عکس العمل خشمگینانه مردم و نفرت از این احترام به شرف و ناموس دوره های توحش و بردهداری و فئودالی، کراوات زدند و قیافه غمزده به خود

رسم و رسوم ارتجاع عشیره ای پشت کرده بود و با یک پسر سوئدی دوست شده بود. دوست پسر فادیمه چند سال قبل در تصادف ماشینی که اکنون شایعه است، مشکوک بوده است، جان باخت. قتل فاطمه بحثهای زیادی را دوباره در مورد فرهنگ، نسبیت فرهنگی، و برابری زن و مرد دامن زد. در کنار آن هنوز بودند

فادیمه شاهیندال را پدر جنایتکارش به خاطر دفاع از "شرف و ناموس" به ضرب گلوله به قتل رساند. بعد از دستگیری او توسط پلیس سوئد، صریح و بی پرده از جنایتش دفاع کرد و بعنوان یک مرد ناموس پرست کرد، بی شرمانه به خبرنگاران گفت: "فادیمه یک فاحشه بود" و فحشای فادیمه چیزی نبود جز اینکه به

ایسکرا
سرمدیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیزو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

داد تا روسای عشایر مسلح بر متن این وضعیت ابراز وجود نمایند. مساله حل نشده کرد به صحنه کشیده میشود بریتانیا و روسها بر این محور روسای عشایر و خوانین و را به سهم خود به میدان میفرستند. و از این طریق به همدیگر فشار سیاسی وارد میکنند. مجتبی برزویی در کتاب خود "اوضاع سیاسی در کردستان" ... خانهای با قدرت قسمت جنوبی کردستان ایران از جمله رشید خان بانه، محمود خان کانی سانان و محمود خان دزلی که در دوران تبعید خود تحت

صفحه ۲

بپردازیم، مدتی قبل در این مورد نوشته ای از رحمان حسین زاده در ایسکرا منتشر شد، در ادامه آن من هم به سهم خود به نقد و ارزیابی این مساله میپردازم. در متن جنگ دوم جهانی اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و تعیین مناطق نفوذ بریتانیا و روسیه شرایط تازه ای در منطقه کرد نشین بوجود آورد. فودالها و زمینداران و خانها در مناطق مختلف سعی کردند که با این شرایط جدید خود را وفق دهند. در این رابطه ضعف دولت مرکزی و نارسایی عمومی از حکومت شاهنشاهی، و مجموعه فاکتورهایی از این نوع امکان

جمهوری مهاباد، واقعیات و خرافات

میگیرد. البته کسی ایرادی از یادبود و جشن ندارد روزانه هزاران جشن و مراسم برپا میشود. آنچه که باید در مقابل این حزب و جریانات ناسیونالیست کرد در تاریخ را از چنگ تحریف نجات داد و واقعیت را به جای اسطوره نشانند. در درجه اول بدین هدف باید دید این پدیده در چه زمانی و در چگونه موقعیتی روی میدهد و واقعیت چه بوده است؟ در این رابطه ما تلاش خواهیم کرد به نقد و بررسی این موضوع



عبدالله شریفی

حزب دمکرات کردستان ایران هر ساله دوم بهمن را به مناسبت یادبود جمهوری مهاباد جشن

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جمهوری مهاباد...

در کنار آن نیروی مسلح که حدود ۱۳ هزار نفر از عشایر مسلح آنرا تشکیل میداد، تحت فرماندهی خوانین بود. هر یک از این سران عشایر خود را ژنرال و فرمانده مینامید، رسماً به دست درازی علیه دهقانان فقیر و غارت و چپاول پرداختند. انلگتون در کتاب خود به اسم کردها مینویسد " ... روسیه از طریق باقروف و باقروف از طریق بازرگانی به اسم بابایف در مهاباد عشایر را مسلح میکرد. ... " اگر چه معادلات بین المللی که باعث روی کار آمدن این حکومت شد بعد ۱۱ ماه آنرا موجب به برانداختن کرد، اما

بعد از جذب او به سرعت در راس کومه ژ - ک و بعداً حزب دمکرات قرار گرفت. حزب دمکرات ظرفی شد تا سران عشایر و ملاها و خرده مالکین در آن جمع شدند و در آن موقعیت در منطقه تحت اشغال روسها و بعداً تحت نفوذ روسها ابزاری برای تحت فشار قرار دادن متفقین و ایران بر سر قرار داد معروف نفت شمال بودند. بلاخره در دوم بهمن ۱۳۲۴ بنا به نقشه قبلی و دعوت از خانها و فودالهای منطقه جمهوری مهاباد رسماً اعلام موجودیت کرد. ۲۲ بهمن همان سال هیات وزیران منتصب ۱۵ نفره به مدت ۱۱ ماه در راس این نوع حکومت قرار گرفتند.

کرد (جمعیت احیا کرد) برخوردار بودند. که توسط روشنفکران کرد اداره میشد. در چنین شرایطی بنا به افق ناسیونالیسم کرد که همانا سیهم شدن در حاکمیت بود شرایط مناسبی بود تا به جذب روسای عشایر ملاها و شیوخ و خرده مالکان و بورژوازی تازه به دوران رسیده مبادرت کنند. از جمله قاضی محمد که یکی از روحانیون شهر مهاباد بود که قبلاً سردفتر ازدواج و طلاق و مدتی ریاست آموزش و پرورش آن شهر و مدتی مسول اداره اوقاف شهر بود و در دو سفر به باکو هیاتی را برای مذاکره با روسها را همراهی کرده بود، فرد مناسبی بود، که

بانه خارج کند... این نا به سامانی در هر گوشه و کنار ایران به چشم میخورد در مناطق کردستان هم با شدت بیشتر، قادر محمودزاده (دکتر آسو از اولین دانشجویان اعزامی به روسیه از جانب قاضی محمد) در خاطرات خود به اسم خاطرات دکتر آسو، آن سالها را چنین توصیف میکند: "... عشایر که سالها در آرزوی به دست آوردن اسلحه بودند، شرایط آماده شده بود تا به هر شکلی حکومت های ملوک الطوایفی خود بر پا دارند، هدف اولی آنها شهر مهاباد بود... در آن دوران در مهاباد ناسیونالیستها از نیمچه تشکلی به اسم کومه ژیانه وه

حمایت مالی و سیاسی انگلیس در عراق بودند، بعد از مسلح شدن خواستار استقلال کردستان از بریتانیا شدند. اما بعد مذاکره ده روزه در سنندج با افسران عالی رتبه انگلیسی دولت انگلیس تمایلی به استقلال کردها نشان نداد. با وساطت کلنل رچی فلیچر که به منظور نظارت به مذاکرات و امور کردها به سقز آمده بود، قرار شد که رشید خان از سوی دولت ایران به فرماندهی بانه و بقیه خانها با دولت همکاری کنند. انگلیسها از ایران خواستند که نیروی ارتش و پلیس را از شهر



قربانیان هم دختران بوده اند) علیه مرد سالاری حرف بزند و زنان و دختران قربانی را برای زیر ضرب خارج کردن ناسیونالیسم کرد در لیست خود نام نویسی کند، این را از من بشنود که ما و افکار مدرن و پیشرو مردم اروپا و ایران و منطقه نمیگذاریم آنها از جبهه قاتلان و آدمکشان به جبهه انسانیت و برابری و مدرنیسم نفوذ کنند. این را هم تاکید کنم که ما به اتکا به این جبهه وسیع آزادی، مصممیم که شرف و ناموس و سنن و فرهنگ ناسیونالیسم مرد سالار و عشایری کرد را سکه یک پول کنیم. □

"خویری گری" (ترسو و بی خاصیت بودن) است. که چنین است جناب قاتل مرد سالار و ایضا پرورده این مکتب شیرین، در طیف این جماعت است. پس باید یک تابلو بزرگ ورود ممنوع را جلو چشمان همه طیفهای ناسیونالیستهای کرد، از فکلی و کراواتی تا پاتول به پا و جامانه و عمامه بسرش را گرفت و گفت: بی زحمت تشریف ببرید در جایگاه خودتان، در جبهه همان کسی که از ناموس و شرف کردایستی و بنیانهای تاریخی آن آدم کشت، قرار بگیرید. هر کسی که فکر میکند میتواند درباره قتلهای ناموسی (که در اروپا عمدتاً توسط مردان کرد صورت گرفته است و همه

ظرفیت ارتجاعی و کهنه پرستانه ناسیونالیسم و فدرالیسم مرد سالار کرد، فادیمه را در لیست و اردوی خود نام نویسی میکنند. فادیمه را با ترانه مورد علاقه او از گروه U2 خاکسپاری کردند، در حالی که همه زعما و شعرا و "استاد" های ناسیونالیسم کرد و از جمله آنها حاجی قادر کویی درست مانند پدر جنایتکار فادیمه زن را علی العموم "قجه" نامیده است و سرتاپای شاهکارهایشان انباشته از نفرت از "بیگانگان" (مثل دوست پسر فادیمه)، عجم و فارس و ترک و خلاصه هر غیر کرد است. و زن خطاب کردن انسان در فرهنگ لغات ناسیونالیسم کرد به معنی توهین و تحقیر و نشان دادن

قتل فادیمه و آکروبات بازی...

عراق، زن را سر میبرند، صداها نغزها به قتل رسانده اند، آرایشگاههای زنان را بمب گذاری میکنند و از حضرات صدائی نه تنها درنیامد بلکه حتی خبرش را هم یا انتشار ندادند و یا وقتی زنان مبارز کمونیست و فعالین حزب کمونیست کارگری عراق به افشاگری و کمپین دست زدند، "تکذیب" کردند و یا در بهترین حالت سکوت کردند. همینها وقتی به اروپا و افکار عمومی در دنیای دیگری غیر از کردستان تحت سلطه عشایر و باندهای اسلامی میروند، عملیات آکروبات بازی را شروع میکنند و برای پنهان کردن

نداخت. عمر ایلخانی زاده هم از سازمان زحمتکشان در باره قتل یک دختر "کرد"، که با دروغ میگوید وجدان همه کردهای سوئد را تکان داد، آنچه را که علیه مرد سالاری در چنته داشت روی کاغذ ریخت، بدون اینکه کلمه ای به ناسیونالیسم و سنن ارتجاعی ای که منبع تغذیه مرد سالاری و ناموس پرستی است اشاره کند. و البته همه این جماعت اخیر کاری برخلاف گرایش مورد دفاع خود نکرده اند. چندین سال است که به طول عمر سلطه دارو دسته های عشایر و اسلامی بر کردستان

جنبش وسیع آزادیخواهانه شهر سنندج است که بارها و بارها پیشقراول مبارزه بی‌امان علیه جمهوری اسلامی بوده‌اند، که با حساسیتی شایسته نگذارند فاجعه قتل فریده عبدالحکیمی به فراموشی سپرده شود، بلکه با عزم و اراده‌ای انسانی و با ابتکارات و تجمع و حرکت اعتراضی صف آزادیخواهی و برابری طلبی را را علیه ناموس پرستی و مردسالاری و سنت و فرهنگ ارتجاعی و اسلام و حکومت اسلامی متحدتر و فشرده‌تر سازند.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
tel.0046739855837
۱۸ بهمن ۱۳۸۰
۷ فوریه ۲۰۰۲ □

محدود و عقب مانده و اسپیر دست مذهب و اسلام و ناسیونالیسم و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بر مردسالاری و ارتجاع ناموس پرستانه تکیه زده است. بخش وسیعتر جامعه، زنان و مردان آزاده، نسل جوان و پرتوقع امروزی از اسلام و سنت و فرهنگ ارتجاعی و سر منشا آن جمهوری اسلامی بیزار است. این بیزاری و تنفر را اما باید به اعتراض و حرکت اعتراضی علیه این بربریت تبدیل کرد. حرکت آزادیخواهانه به هر دلیلی در فاجعه قتل فریده عبدالحکیمی تا این لحظه به چنین اعتراضی دست نزده است. این خلا بزرگیست. مردم آزادیخواه سنندج و جنبش رادیکال موجود در آنجا قتل فریده را نباید به آسانی تحمل کنند. با هر ابتکاری و از جمله یاد او و

محدود و عقب مانده و اسپیر دست مذهب و اسلام و ناسیونالیسم و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بر مردسالاری و ارتجاع ناموس پرستانه تکیه زده است. بخش وسیعتر جامعه، زنان و مردان آزاده، نسل جوان و پرتوقع امروزی از اسلام و سنت و فرهنگ ارتجاعی و سر منشا آن جمهوری اسلامی بیزار است. این بیزاری و تنفر را اما باید به اعتراض و حرکت اعتراضی علیه این بربریت تبدیل کرد. حرکت آزادیخواهانه به هر دلیلی در فاجعه قتل فریده عبدالحکیمی تا این لحظه به چنین اعتراضی دست نزده است. این خلا بزرگیست. مردم آزادیخواه سنندج و جنبش رادیکال موجود در آنجا قتل فریده را نباید به آسانی تحمل کنند. با هر ابتکاری و از جمله یاد او و

به مردم آزادیخواه در سنندج:

چاقو با فجع ترین وضع ممکن به قتل رساندند. فضای میدان اقبال آکنده از فریادهای زن نگهبانی بود که همراه مقتول به دادگاه آمده بود واز دردی مشترک مینالید. وآنطرفترصدای جرینگ جرینگ سکه هایی را میشد شنید که برروی جسد بی جان و خونین زن میافتاد و این هم نشان دیگری از باورهای پست، و غیر انسانی در اذهان کهنه و سنتی "بخشی از مردم در این جامعه است.

زنان و مردان آزادیخواه شهر سنندج

قتل فریده جامعه را تکان داده و احساسات توده وسیع مردم را جریحه دار کرده است. همین خود نشانه آنست که تنها بخش

در روابط خصوصی و جنسی افراد بزرگسال را ندارید و دلایل پوچ "ناموس و شرف و سنت و فرهنگ و آداب و رسوم" را با افشاگری بی‌امان رسوا کنند. آشکارا اعلام کند نه تنها فریده خطایی نکرده بلکه اطرافیان ناموس پرست و برادران همسر وی به جرم تعرض به حیات و زندگی وی مجرم بوده و باید به سزا برسند. و عاقبت اسلام و قوانین اسلامی و دادگستری جمهوری اسلامی را زیر ضرب کوبیده افشاگری خود به عنوان قوانین دم و دستگاہ و نظام قرون وسطایی و ضد زن افشا و رسوا کند. این تقابل صورت نگرفت و نتیجتاً به قول دوستی که نوشته است فریده را "در برابر دیدگان رهگذران بوسیله

جمهوری مهاباد...

در طول این مدت محتوی این تغییر برای اکثریت جامعه کردستان چیزی جز اجحاف و زورگویی و اخاذی نیروهای "خودی" بر دهقانان و کارگران و زحمتکشان چند شهر و حومه نبود.

فاسملو در کتاب کرد و کردستان میگوید ".... در داخل کردستان نیز حکومت مهاباد هیچگونه شعاری در جهت تامین منافع دهقانان که ۸۰ درصد جمعیت را تشکیل میداند عنوان نکرده بود و حتی زمین فودالهایی که از کردستان بنا به خصومت با حکومت فرار کرده بودند، نیز بین دهقانان تقسیم نشد... حزب از تقسیم زمینهای زراعتی بحتی بمان نیاورده بود، تنها به این مطلب اکتفا کرده بود که سعی خواهد شد که محصولات کشاورزی به شیوه ای عادلانه میان دهقانان و مالکان تقسیم شود..." دولتی که نیروی مسلحش توسط فودالها و سیاستش بر مبنای اتحاد فودال و ملا و ارتجاع باشد معلوم است که چه مصایبی برای مردم تنگدست جامعه در پی داشته است.

گزارش شهربانی مهاباد که منتشره از سازمان اسناد ملی ایران در دی ماه ۱۳۲۴ یعنی کمتر از یک ماه از تشکیل جمهوری مهاباد (مندرج در کتاب اوضاع سیاسی کردستان نوشته مجتبی برزویی) چنین میگوید ".... طبق گزارش شهربانی مهاباد عمر خان رئیس طایفه اکراد شکاک کلیه روسای اکراد عشایر هرکی ایران و عراق و زوزا و منگور و مامش و گورک و پیران و ده مکر و سلدوز را به مهاباد احضار کرده و سه جلسه در منزل خود و قاضی محمد بر گزار کرده اند تا اختلاف بین خود را حل کنند و به اتفاق و اتحاد بر ضد دولت ایران برسند ... و حتی جلیل گادانی در ارزیابی از شکست جمهوری مهاباد به دلایلی از جمله متمرکز شدن قدرت در دست افراد ناسالم و اصطکاک بین خانها و فودالها و شیوخ و ملاها نام میبرد. (۵۰ سال مبارزه جلد دوم) سرانجام جمهوری مهاباد با توافق متفقین و متحدین در

جنگ جهانی دوم بعد از سفر قوام السلطنه به روسیه در دی ماه ۱۳۲۵ با همان دلایلی که روی کارش آوردند برداشته شد. از آن زمان تا کنون احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد از این واقعیت افسانه ساخته اند، آن را در حاله تقدیس پیچیده اند و به خورد مردم و هوادارانشان میدهند. ناسیونالیسم کرد با نویسندگانش، سخنگوییانش، سیاستمدارانش، شعرا و مورخان و با تمام قوایش از این حادثه اسطوره سازی کرده اند، مداح و ستایشگران آن شده اند، البته ناسیونالیسم شرقی عموماً در این نوع خرافه سازی از شخصیتهایشان و رویدادهای تاریخیش، هم فرهنگند. وقتی کمی دقیق شویم و از نزدیک این کارخانه خرافه سازی را مورد مطالعه قرار دهیم متوجه میشویم که جهالت و عقب ماندگی و دور بودن از جهان امروز، تقابل با مدرنیسم و سکولاریسم سنتی و آلوده به اسلام و مذهب ضدیت با برابری و آزادی پایه های ادبیات و فرهنگ سیاسی ناسیونالیسم کرد است. اتفاقی نیست که هر میرزای بیسوادی که با شعر و نثر حاکی از دنیای کهن و پوسیده در زمره قلم به دستان و استادان این جنبش است. از طرفی دیگر این خرافات منافع و مصالح طبقه ای استثمارگر را حفظ میکند و آنها دارند به طور واقعی تلاشی هدمند به پیش میبرند شخصیت و واقعه ای را باید مقدس کرد تا آن را در مقابل انتقاد مصون داشت. جریانات ملی ایرانی از شاه از رضا شاه و از مصدق و از حوادث مربوط به دوران آنها دارند همین کار را میکنند که جریانات ناسیونالیست کرد از جمهوری مهاباد و امثال قاضی محمد ب میکنند. با این وسیله قصد دارند زبان انتقادی مردم و مخصوصاً کارگران و زحمتکشان و زنان را ببندند و اگر آزادخواهان و کمونیستها هم حرفی زدن آنجا که قدرت دارند به اتهام "توهین به مقدسات ملی" محاکمه و اعدام کنند و اگر در قدرت نیستند به ننه من غریب بیفتند و نفرت و کینه سمپاشی کنند. حول این مقدسات منطقه محرمه میسازند، تعصب و جهالت قومی گری را بکار

میگیرند و از آن نوعی حکومت نظامی اخلاقی میسازند تا انتقاد به درون کرتس آنها و حریم کردایتی راه باز نکند. "شهید" شان را چنان در حاله مقدس می پیچند، تا هر انتقادی به دورنمای ناسیونالیسم را با مهر کفر و اهانت به مقدسات کردها ممنوع کنند. و این همان شیوه ای است که اسلام سیاسی هم بکار برده است.

اگر جمهوری مهاباد از نظر زمانی کمی دورتر است و تنها ۱۱ ماه عمر داشت ما اکنون شاهد ۱۱ سال خود گمراهی احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق هستیم از این پدیده که نمیشود "مکه مکرمه" ساخت این مدت فقر و بیکاری، زن کشی و جنگ داخلی، سرکوب آزادیهای سیاسی، کمونیست کشی، بیحقوقی کودکان، دست درازی اسلام سیاسی بر سرنوشت مردم، آوارگی و صدها مصایب دیگر شاخص حکومت کردی است با این افتضاح چکار میکنند؟! حزب دمکرات کردستان امروز هم کمترین نقدی به جمهوری مهابادشان ندارند تنها برای اطمینان خاطر ناسیونالیستهای ایرانی به خود زحمت میدهند تا ثابت کنند که قاضی محمد و رهروان کنونی هیچگاه تجزیه طلب نبوده اند. خواهان خودمختاری هستند و برای شریک شدن در حاکمیت با هر شرایطی و با هر نوع حکومتی مذاکره و همکاری میکنند. آن دسته از احزاب کرد که سر در آخور جمهوری اسلامی دارند سعی میکنند آن تاریخ را به عنوان ضدیت کردها با رژیم شاه به فروش برسانند. دسته ای هم که از برکت نفت و مرز ترکیه کاخ نشین شده اند برای آسوده کردن مخالفین ترکشان از خصلت محلی و ایرانی بودن جمهوری مهاباد میگویند. اگر از حزب دمکرات بپرسید جایگاه حقوق زنان، حقوق کودکان، حقوق کارگران و دهقانان، حقوق مدنی شهروندان، آزادیهای سیاسی، مطبوعات، تشکل، اعتراض، و... در جمهوری مهاباد چه بوده است، چه میگویند؟ ۱۵ سال قبل بر سر همین مباحث در زندگی مردم و حتی نفی وجودی طبقه کارگر در کردستان، علیه کمونیستها (کومه له آن دوره) جنگی چند ساله براف انداختند. در رابطه با آزادی بیان و احزاب در شهر بوکان به

مقر پیکار حمله کردند و فعالینش را سر بریدند، به فعالین و رهبران عملی کارگران کوره خانه ها زور گفتند و سلیمان محمدی را ترور کردند. و اگر حالا انصاف داشته باشند و نگویند آن دوره زنان و کودکان وجود نداشتند، حتماً به عقب ماندگی جامعه کردستان طبق معمول آویزان میشوند و به توجیه میپردازند. اما همان زمان یعنی دهه چهل میلادی همه میدانند که مبارزه برای حقوق برابری زن و مرد و دیگر حقوق مدنی و سیاسی در دنیا قوی بود، این مبارزات در بخش عمده جهان در جریان بود. خود حزب دمکرات در اولین کنگره در تابستان ۱۳۲۴ چند ماه قبل از جمهوری مهاباد مرانامه ۲۲ ماده ای به تصویب رساند که بند دوم آن میگوید "حزب بر اساس اصول حقیقت عدالت و تمدن به اجرا قوانین مصوبه میپردازد." حقیقت و عدالت پیشکش آوردن اسم تمدن یعنی حضور گرایش مدنیت حتی در جامعه کردستان، میباشد، استفاده از تمدن و حتی سوسیالیسم در آن دوره مد بود، هنوز فاصله زیادی تا فروپاشی دیوار برلین باقیمانده بود تا احزاب ناسیونالیست، از جمله امثال جلال طالبانی، عکس مانو را کنار زنند، مسلمان شوند و حرفهایشان را با آیات قرآن آغاز کنند. هنوز میبایست صبر کرد تا ناسیونالیسم کرد ماهیت ارتجاعی، زن ستیز، کودک آزر و عشق به کاسه لیبسی دولتهای ارتجاعی و دیکتاتوری را علناً بروز دهند، هنوز میبایست منتظر ماند تا دید که ضد کمونیسم و کمونیست کشی یک وجه مشخصه ناسیونالیستهای مردم را است. هنوز میبایست مردم را به خاک سیاه نشانند، آواره و بدر کرد تا معلوم شود که ناسیونالیسم کرد خود یک مانع جدی بر سر راه حل مساله کرد است. همانظوری که امروز دمکراسی و حقوق بشر و آزادی کاربردی غیر از سرپوشی برای دادوستد اینها نیست.

در خاتمه باید گفت که ناسیونالیسم جریانی است برای حفظ وضع موجود ربطی به برابری انسانها ندارد. ادبیاتش، تاریخ نویسی و سیاستش در این راستا معنی پیدا میکند. کافی است که بروید تاریخ و هنر و شعر و ادبیات اینها را

بخوانید، تا معلوم شود که سرشار است از نفرت نسبت به تمدن و رفاه، مملو است از کینه به هر غیر کرد و عشق به هر مرتجع کرد مدفون در ویرانههای تاریخ، پر اند از تحقیر زن و کینه از مردم زحمتکش از یک طرف و توصیف جنایات و قتل عامها و لشکر کشیهای خوانین و عشایر ناسیونالیسم کرد. از طرف دیگر نقد سیاست و برنامه و پایه های فکری این ناسیونالیسم بخشی از آگاهی طبقاتی طبقه کارگر برای رهایی انسان و جامعه بشری است. حزب کمونیست کارگری در کنار نقد مذهب و سیستم مبنی بر کار مزدی، در کنار نقد و افشا هر گونه نابرابری به نقد همه جانبه ناسیونالیسم هم پرداخته و خواهد پرداخت. (من خوانندگان عزیز را به نوشته رء منصور حکمت تحت عنوان ناسیونالیسم ملت و برنامه کمونیسم کارگری در جلد هشتم مجموعه آثار منصور حکمت مراجعه میدهم. این نوشته در سایت انترنتی روزنه دات کام نیز قابل دسترسی است.)

احزاب ناسیونالیست کرد با تجربه ۱۱ ساله در کردستان عراق نشان دادند که ذره ای از افق جمهوری مهاباد دور نشده اند. انسان امروز و آن روز، در هر کجای جهان و در هر جغرافیایی که واقع باشد، شایسته و بایسته متحقق کردن تمام آرزوهایش و زیستن در جامعه ای آزاد و مرفه است. نه جمهوری مهاباد و نه حکومت احزاب در کردستان عراق در مورد خواست و مطالبات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم متمدن کردستان و مساله کرد جواب ندارند. نشان دادند که چیزی جز امتداد فقر و فلاکت و بیحقوقی نمیشاندند. آیا این سرنوشت خود را برای منافع استثمارگران به بازی احزاب و جریانات ناسیونالیست بسپاریم؟ برای رهایی قطنی باید حکومت خود استثمار شوندگان یعنی حکومت سوسیالیستی برپا داریم برای این امر مهم به حزب کمونیست کارگری باید پیوست و آن را تقویت کرد.

دوم فوریه ۲۰۰۲ ■

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بخشهایی از اعلامیه و نوشته نسرين رمضانعلی و هلاله طاهری در رابطه با جنایت هولناک قتل فریده عبدالحکیمی در سنندج



هلاله طاهری



نسرين رمضانعلی

زد. دوران قلدری و قدرقدرتی جمهوری اسلامی تمام شده است. این رژیم و قوانینش نگ بشریت است و هرچه زودتر به عمرش باید خاتمه داد.

هلاله طاهری عضو هیات اجرائی کمیته کردستان حزب نیز در مقاله ای در همین رابطه از جمله چنین نوشته است:

قتل فریده در روز روشن و در جلو چشم همگان در شهر سنندج برای همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب تکان دهنده است. وظیفه ما حکم میکند که برای ریشه کن کردن این جنایات آستین‌ها را بالا بزنیم. باید نشان دهیم که فرهنگ ارتجاع اسلامی، فرهنگ ناسیونالیسم عقب مانده و فرهنگ قبایل قرون وسطایی جایی در میان مردم آزادیخواه نداشته و نخواهد داشت! زنان و مردان آزادیخواه سنندج

ریخت. باید کاری کرد که هیچ مرتجعی به خود جرات ندهد، چنین فجایی را هر روز در گوشه و کناری بوجود آورد. هر نوع تعرض به حقوق زنان باید با اعتراض ما مردم علیه رژیم و قوانینش جواب گیرد. باید کاری کرد که جمهوری اسلامی و کاربدستانش و تمام مرتجعینی که از فرهنگ گنبدیده ضد زن پیروی میکنند بدانند که، ما مردم بیش از این چنین جنایاتی را تحمل نخواهیم کرد و در مقابل هر تک مورد بیحرمتی به زنان، دست به اعتراض خواهیم

نسرين رمضانعلی کادر حزب کمونیست کارگری با صدور اطلاعیه ای با عنوان: "ننگ ناموس پرستی را تا کی میتوان تحمل کرد؟" در رابطه با جنایت هولناک قتل فریده عبدالحکیمی، از جمله خطاب به مردم سنندج چنین نوشته است:

مردم مبارز سنندج، زنان، جوانان! سکوت در مقابل گرفتن جان انسانها به جرم طلب ابتدایی‌ترین حقوقی که امروز در بسیاری از کشورها، حقوق برسمیت شناخته شده زنان است مجاز نیست و علیه این بربریت باید به خیابان

جهت اطلاع عموم

با توجه به اینکه تعداد زیادی از دوستان طی تماسهایی خواهان کمک به امر معالجه منصور حکمت شده اند، بدین وسیله شماره حسابهای زیر را در اروپا و آمریکا به اطلاعاتان میرسانیم. در صورت تمایل لطفا فیش پرداخت را به شماره فکس حزب ارسال کنید.

آذر مدرسی

از طرف هیات دائم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۵ فوریه ۲۰۰۲

دوستانی که سوالی داشته باشند میتوانند با شماره تلفن و آدرس ای میل زیر با من تماس بگیرند:

تلفن: ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۵۹۰۲۲۳۷
آدرس ای میل: AzarModaresi@web.de

شماره فکس حزب:

۰۰۴۴ ۸۷۰ ۱۳۵۱۳۳۸

شماره حساب در آلمان: دارند حساب: Modaresi شماره حساب: 2208622234

اسم بانک: CITIBANK, Privatkunden AG

آدرس بانک:

Kasernenstr. 10, 40213 Dusseldorf, Germany

کد بانک در آلمان: 30020900

کد بین المللی بانک:

Citideff

شماره حساب در انگلیس:

دارنده حساب: WPI

شماره حساب: 45 47 79 81

اسم بانک: Natwest bank

کد بانکی: 60 24 23

شعبه بانک:

Wood green

بزودی شماره حساب در آمریکا

نیز به اطلاع خواهد رسید.

این رسالت را بر دوش داشته که در فقدان فریده و در مناسبتهای یادبود او به هر شیوه و ابتکار ممکن فریاد رسای اعتراض علیه این بربریت باشند. ما نیز به سهم خود برای رستار کردن این صدای اعتراضی میکوشیم. دور نیست زمانی که بساط حاکمان اسلامی برچیده شده و مسببین اصلی این جنایت به محاکمه کشیده شوند.

یک دنیای بهتر،

برنامه حزب کمونیست

کارگری را بخوانید

و آنرا وسیعاً در میان

دوستان و آشنایان خود

پخش کنید!

کشتار و بیحقوقی، روزه خوانی میکنند، حد و حصر ندارد. اینها میدانند که جیره‌شان در گرو تبلیغ اسلام و فرهنگ و سنت متعفن و ضد انسان است. اینها میدانند که طول عمرشان به طول عمر این رژیم گره خورده است. اینها میدانند و از نزدیک کمونیستها را میشناسند و وجه و اعتبار و نفوذ کمونیسم را هر روز در مقابل چشمان وحشتزده خود، در نگاه مردمی که برای نجات عمر اربابانشان لحظه‌شماری میکنند، میبینند. جوانان شهر سقز دستشان درد نکنند. باید به اینها آموخت و یاد داد که دوره عریبه کشی آخوند ضد انسان، ضد زن و ضد کمونیست تمام شده است. این نمونه‌ها باید به نرمی تبدیل شود و به هزاران مورد در مقابل جیره‌گیران رژیم، ارازل و اویش ضد زن تکرار کرد و اجازه نداد بیش از این دنیا را میدان تبلیغ انسان کشی، توهین و بیحرمتی و تهدید و ترور، آزادیخواهان بدانند.

تبلیغاتی بکنید. اما این رژیم و امکانات فوق تا ابد ماندگار نیست و روزی همین مردم شما را به جرم همین اعمال مجازات خواهند کرد."

در سال ۷۷ ملای مرتجع کریم‌آباد که در جریان قتل تابان دختر جوانی که قربانی ناموس‌پرستی شد و بدست پدرش خفه شد، ملای مرتجع کریم‌آباد اعلام کرده بود که تابان نجس است.

جوانان مبارز و مردم محل در اعتراض به این گفته ملای مرتجع مسجد کریم‌آباد و در اعتراض به قتل جنایتکارانه تابان، ملا را تهدید کردند و شبانگاه در و پنجر مسجد را در هم شکستند.

در اواخر زمستان ۵۷ نیز در مسجد جامع سقز نماینده خمینی جلال (اسمش را فراموش کرده‌ام) علیه کمونیستها شروع به توهین و تهدید کرد و همانوقت، ما جوانان و مردم، این مرتجع را از منبر پایین کشیدیم و با اردنگی تا در خروجی روانعاش کردیم و از مسجد بیرونش انداختیم.

نفرتی که از این جیره‌خوران رژیم، این مرتجعینی که ۲۳ سال است در توجیه جنایت و زن کشی و کمونیست کشی این رژیم، در توجیه فقر و فلاکت و زندان و

به او میگویند: "ما برای گوش دادن به فرمایشات شما در مسجد جمع نشده‌ایم." ملا مجید مرتجع به تذکر آنها گوش نمیدهد و سرانجام تعدادی از جوانان کتکش میزنند و بدین صورت ساکتش میکنند. بدنبال این واقعه نیز تعدادی از جوانان شهر یک بسته جو را همراه نامه‌ای به خانه‌اش فرستاده و در نامه خطاب به او میگویند:

شمای مرتجع و ضد کمونیست احتیاج به جو دارید، لذا این را بخورید که در آینده هم غذایت خواهد بود."

این اولین بار نیست جوانان مبارز در این شهر در مقابل مبلغین مرتجع رژیم خواهند ایستاد و جواب در خورشان را خواهند داد. دو سال پیش هم در مراسم یادبود سیدطالب که انسان چپی بود، در همین مسجد و همین آدم، همین اراجیف علیه کمونیستها را تکرار کرد. همان وقت هم تعدادی از حاضرین به او میگویند: "دست از توهین و اهانت به کمونیستها بردار، ما میدانیم شما و امثال شما با اتکا به اطلاعات رژیم و توپ و تانک و زندان و اعدام، به خود جرات میدید چنین

خالد حاج محمدی

جوانان مبارز سقز،

ملای مرتجع مسجد

"فخر رازی" را به

دلیل تهدید و توهین

به کمونیستها،

به گومالی دادند!

روزهای ۱۱ و ۱۲ بهمن ماه، مراسم یادبود احمد محمدی، کارگر جوراب باف بود که متأسفانه بدلیل سرطان جان باخت. در این دو روز مردم زیادی در مسجد فخررازی در خیابان ۳۲ متری جمع شده بودند. ملا مسجد کسی است به اسم ملا مجید که فردی بسیار مرتجع و از مبلغین رژیم در سالهای گذشته بوده است. ملا در این مراسم شروع به توهین و اهانت به کمونیستها میکند که با شروع سخنانش جمعی از مردم و جوانان به اعتراض مسجد را ترک میکنند. تعدادی از حاضرین به ملا تذکر میدهند که دست از تبلیغات کثیف علیه کمونیستها و دفاع از رژیم بردارد.